

تحلیلی بر روابط خارجی و مسائل داخلی ایران در جنگ جهانی دوم بر پایه گزارش‌های سر ریدر بولارد

مریم شیپری^۱

حسین میرزایی چاه باغ^۲

چکیده

سر ریدر بولارد، یکی از مهم‌ترین دیپلمات‌های انگلیسی در نقاط گوناگون جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه، سمت‌های مختلف داشت. از جمله، در مدت زمان جنگ دوم جهانی نخست به عنوان وزیرمختار دولت بریتانیا و سپس سفیرکبیر انگلستان در ایران خدمت می‌کرد. در این بررسی‌کوشش شده است تا ضمن مرور گذرایی بر سیر روابط ایران و انگلیس در نیمه اول قرن بیستم با تأکید بر خاطرات بولارد، گزارش‌های محرمانه او نیز تجزیه و تحلیل شود. خاطرات وی در ایران و مهم‌تر از آن، گزارش‌های محرمانه او به وزارت امور خارجه انگلیس، چهره روشن‌تری از سیاست‌های بریتانیا در ایران در طول جنگ دوم جهانی به دست می‌دهد.

• واژگان کلیدی

ایران، بریتانیا، روابط خارجی، جنگ جهانی دوم، سر ریدر بولارد.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان maryamshpr@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ جهان دانشگاه سیستان و بلوچستان hosinmir1370@gmail.com

مقدمه

سر ریدر بولارد، پس از پایان مأموریتش در عربستان، به عنوان وزیرمختار بریتانیا در دی ۱۳۱۸ / دسامبر ۱۹۳۹ وارد ایران شد (بولارد، ۱۳۶۲: ۱۶). در ۸ دی ۱۳۱۸ / ۳۰ دسامبر ۱۹۳۹ برای تقدیم استوارنامه خود به حضور رضاشاه رسید و به طور رسمی مأموریت خود را آغاز کرد (اطلاعات، ۸ دی ۱۳۱۸: ۱).

او پیش‌تر در شهریور ۱۲۹۷ / سپتامبر ۱۹۱۸ همراه سر پرسی کاکس به ایران آمده بود و در این مدت کوتاه کوشید در فراگیری زبان فارسی پیشرفت کند. وی بار دیگر در سال ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. به عنوان یکی از اعضای هیئت مذاکره کننده انگلیسی در باره عقد قراردادهای گمرکی، از عراق به ایران سفر کرده بود (Lambton, 1977: 131). بنابر این، بولارد با ایران و زبان فارسی آشنایی‌هایی داشت و مدت مأموریت او به عنوان وزیرمختار در ایران، ۶ سال طول کشید (اطلاعات، ۲۸ اسفند ۱۳۲۴: ۱).

دوره مأموریت بولارد در طی این مدت که با وقوع دومین جنگ جهانی مصادف شد، دشوار بود. گزارش‌های محرمانه بولارد به دولت متبوع خود در طول این سال‌ها، اکنون در دسترس است و با بررسی آنها می‌توان چهره روشن‌تری از سیاست‌های بریتانیا در خاورمیانه و در ایران به دست داد. در این گزارش‌ها به مسائل مختلفی پرداخته شد و موضوعات متعددی را شامل می‌شوند. طی این بررسی، گزارش‌ها در دو بخش امور داخلی و خارجی تجزیه و تحلیل محتوایی خواهند شد. پرسش اصلی پژوهش این است که گزارش‌های سر ریدر بولارد در طول جنگ دوم جهانی، چگونه خط مشی سیاسی بریتانیا در ایران را مشخص می‌کرد؟

پیشینه تحقیق

محققان از جنبه‌های گوناگون به نقد شخص بولارد و آثار وی پرداخته‌اند. گذشته از معرفی و توصیف آثار او، برخی دیگر از بولارد و نوشته‌هایش، تحلیل‌های تاریخی و حتی روان‌شناختی به دست داده‌اند. از جمله پژوهشگرانی که به نقد و بررسی آثار بولارد پرداخته‌اند، می‌توان به ویلیام مونتگمری^۱ وات، الی کدوری^۲، آنتونی پارسونز^۳ و دکتر کاترین لمبتون^۴ اشاره کرد. سه پژوهشگر نخست، نوشته‌های بولارد را نقد و بررسی کرده‌اند و لمبتون به شرح زندگی شخصی و سیاسی وی پرداخته است.

کلیاتی از روابط ایران و انگلیس در نیمه اول قرن بیستم

سابقه حضور انگلیسی‌ها در خلیج فارس که مدخل ورود آنها به ایران نیز هست، به دوره صفویه باز می‌گردد. در آن دوران، بیشتر اهداف کشورهای اروپایی بهره‌برداری از شرایط اقتصادی و موقعیت خوب جغرافیایی ایران بود. اندک اندک با تغییر شرایط سیاسی منطقه و گرایش اروپا از بهره‌برداری‌های اقتصادی به سیاسی، اهمیت جغرافیای سیاسی ایران نیز آشکارتر شد. با تصرف هند و تبدیل این کشور به مهم‌ترین مستعمره انگلستان و سابقه تاریخی که نشان می‌داد ایران

۱. W. Montgomery Waat. (۱۴ مارس ۱۹۰۹-۲۴ اکتبر ۲۰۰۶م)، استاد زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند، که از آثار مهم ترجمه شده وی به فارسی *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی* است.
۲. Elie Kedourie (۲۵ ژوئن ۱۹۲۶-۲۵ ژوئن ۱۹۹۲م)، تاریخ‌نگار بریتانیایی و پژوهشگر مسائل خاورمیانه.
۳. Anthony Parsons (۹ سپتامبر ۱۹۲۲-۱۳ اوت ۱۹۹۶م)، دیپلمات انگلیسی که از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹م. سفیر بریتانیا در ایران بود.

4. Ann k. s. Lambton

دروازه هند محسوب می‌شود، انگلیسی‌ها برای حضور بیشتر در ایران سرمایه گذاری کردند؛ به ویژه که روسیه نیز به هندوستان علاقه داشت و انگلستان به همین سبب، نمایندگی دائمی در ایران باز کرد (میراحمدی، ۱۳۶۲: ۷۱۱).

موقعیت جغرافیایی ایران در قرن نوزده و بیست میلادی، کشور ما را در واقع میان خرس و شیر گرفتار کرده بود. اگر چه به سبب منافع مشترک روس و انگلیس، ایران به طور کامل مستعمره نشد، اما آسیب‌های بسیاری از زیاده‌خواهی‌های آنان بر پیکره سیاسی و ارضی این کشور بر جای ماند.

با وقوع انقلاب کمونیستی روسیه، حضور انگلیسی‌ها در ایران پررنگ‌تر و نفوذشان بیشتر شد. دولتمردان بریتانیا نخست امیدوار بودند که با عقد قرارداد ۱۹۱۹م. به اهداف خود می‌رسند، اما بعد به سبب سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی تصمیم دیگری گرفتند: پس از جنگ جهانی اول و تأسیس کشورهای نوین عربی در خاورمیانه و روی کار آمدن دولت‌های جدید در افغانستان، فروپاشی حکومت عثمانی و تشکیل دولت جدید در ترکیه، به نفع سیاست خارجی انگلیس بود و آنها از دولت‌های قدرتمند داخلی حمایت می‌کردند. از این رو، در ایران هم رضاشاه با حمایت آنها بر سر کار آمد (آیرونساید، ۱۳۶۳: ۱۴).

با حمله آلمان به لهستان (۹ شهریور ۱۳۱۸ ش. ۱/ سپتامبر ۱۹۳۹م.) جنگ جهانی دوم آغاز شد. آغاز این جنگ نیز مانند جنگ پیشین، نخست از کشمکش‌های اروپایی بود و سپس گستره آن همه جهان را در بر گرفت. این بار نیز دولت ایران بلافاصله بی‌طرفی خود را اعلام داشت: رضاشاه در مراسم افتتاح دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی، بر این موضوع تأکید و اظهار امیدواری کرد

که دولت ایران، روابط دوستانه خود را با همه کشورهای، متخاصم یا غیرمتخاصم حفظ کند (ذوقی، ۱۳۵۱: ۲۸).

سه کشور انگلستان، شوروی و آلمان بی طرفی ایران را تأیید و وزیرمختار آلمان در تهران و همچنین سفیر شوروی از بی طرفی ایران اظهار خشنودی کردند. چرچیل - نخست وزیر انگلستان - نیز اعلام داشت: تا زمانی که منافع ما تأمین می شود، بی طرفی ایران مفید خواهد بود، در غیر این صورت باید رفتار دیگری در پیش گرفت (ترکمان، ۱۳۷۰: ۹۶).

در سند منتشر شده وزارت امور خارجه انگلستان به نقل از سر ریدر بولارد در ۱۱ بهمن ۱۳۱۹ ش. / ۱ ژانویه ۱۹۴۱ م. در باره بی طرفی ایران آمده است: «من فکر می کنم تا وقتی که ما اطمینان از متوقف کردن پیشروی آلمانی ها در منطقه قفقاز توسط روسیه شوروی حاصل نکرده ایم بایستی از اقدام به هر عمل غیرضروری که ممکن است باعث پشیمانی شود و ایران را در کنار دولت های محور قرار دهد، خودداری کنیم... تا آنجا که به سیاست مربوط می شود بهترین خط مشی احترام به سیاست بی طرفی ایران است. وقتی که آلمانی ها به مرزهای شمالی ایران نزدیک شوند، این امر دارای فوایدی چند خواهد بود...» ما امیدواریم تا هنگامی که رژیم ایران، در مقابل ما مطیع است، مجبور به حمله به این سرزمین و تسخیر آن نگردیم و در هر صورت در موقعیت فعلی ما نیروی کافی برای این منظور در اختیار نداریم، در نتیجه من میل دارم بگویم که... ما بایستی حداکثر استفاده را از سیاست بی طرفی ایران ببریم» (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). از سخنان چرچیل و بولارد چنین پیداست که انگلیسی ها تا زمانی بی طرفی ایران را

می‌پذیرفتند که ایران مطیع و فرمانبردار بود و به منافع انگلیس ضرر و زبانی وارد نمی‌شد.

با حمله آلمان به شوروی، موقعیت ایران در جنگ وضعیت جدیدی یافت. اگر چه ایران خارج از منطقه عملیات نظامی بود، اما نزدیکی آن به شوروی و امتیازات و قابلیت‌هایی که ایران می‌توانست داشته باشد، کشور را در موقعیت تازه‌ای قرار داد. چرچیل با وجود رقابت و اختلافات سیاسی و مسلکی با شوروی، برای شکست دادن آلمان دست اتحاد به سوی شوروی دراز کرد. شوروی نیز در برابر حملات برق‌آسای آلمان به اسلحه، مهمات و دارو نیاز داشت و به همین سبب، اتحاد با انگلیس را غنیمت شمرد (حافظ نیا، ۱۳۸۰: ۶۱). ایران به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی به دو سبب برای انگلیس اهمیت داشت: نخست اینکه انگلیس می‌خواست خطوط ارتباطی خود را در خلیج فارس و مرز شوروی نگه دارد و دوم اینکه، در صورت شکست شوروی در مقابل آلمان، بتواند از چاه‌های نفت خاورمیانه و راه ارتباطی هند دفاع کند.

باید راهی وجود داشت تا انگلستان و متحدانش بتوانند تجهیزات جنگی و وسایل لازم را به شوروی برسانند. از این نیز بیمناک بودند که در صورت تسلط آلمان بر خاورمیانه، منافع انگلستان به کلی از میان برود و مشکلات بسیاری برای شوروی پدید آید. بنابر این، بهترین راه برای متفقین ایران بود: هم تجهیزات و وسایل لازم به شوروی می‌رسید و هم از تسلط آلمان بر خاورمیانه جلوگیری می‌شد. در ایران حفظ چاه‌های نفت و استفاده از خطوط مواصلاتی، برای کمک‌رسانی به شوروی بود.

بهترین بهانه متفقین برای اشغال ایران، حضور آلمانی‌ها و متخصصان و کارشناسان آلمانی در ایران شناخته شد (مؤمن، ۱۳۸۲: ۶۷). دولت‌های انگلیس و شوروی از دولت ایران خواستند کارشناسان آلمانی را از ایران اخراج کند. آنها در روزنامه‌های خود شمار آلمانی‌های مقیم ایران را ۱۰ هزار نفر ذکر می‌کردند؛ حال آن که به قول روزنامه اولوس-چاپ ترکیه- (۱۱ مرداد ۱۳۲۰ ش. / ۲ اگوست ۱۹۴۱ م.) «تبلیغاتی که راجع به اجانب در ایران منتشر می‌شود، صحت ندارد.» (گلشایبان، ۱۳۵۷: ۱۴).

دولت ایران در مقابل فشار انگلیس برای اخراج آلمانی‌ها اعلام کرد: «اظهار نگرانی شما [انگلیسی‌ها] از بودن آلمان‌ها در ایران که سفارت انگلیس هم در تهران همین نگرانی را مکرر اظهار نموده، ما را به این خیال می‌اندازد که شاید مقصود دیگری در نظر دارند که نمی‌خواهند از پرده بیرون بیاورند و هیچ‌گونه فعالیتی تاکنون از آلمان‌های ساکن ایران در سیاست دیده نشده است که بتوان موردی برای نگرانی فرض کرد. دولت ایران به وزیرمختار انگلیس در تهران- سر ریدر بولارد- اطلاع داده که اخراج متخصصان فنی آلمان بر خلاف بی‌طرفی ایران و روابط عادی با دولت آلمان است، زیرا [آلمانی‌ها] می‌گویند که چنین اقدامی برخلاف استقلال ایران است و بعدها منجر به تلافی از طرف آلمان خواهد شد» (ترکمان، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

بولارد خود دربارهٔ ستون پنجم و آلمانی‌های حاضر در ایران نوشت: «در حقیقت در این جا هیچ گونه امکانی جهت عملیات خرابکارانهٔ آلمانی‌ها وجود ندارد، زیرا که آلمان‌ها تحت نظر شدید پلیس ایران قرار دارند.» به نظر بولارد، باید

نام ایران از برنامه‌های تبلیغاتی بی بی سی، از فهرست کشورهایی که ستون پنجم در آن فعالیت دارند، حذف می‌شد: «وجود آلمانی‌ها را متمسک قرار دادن شاید بهانه خوبی نباشد، زیرا به علت خبرهای چاپ شده در روزنامه‌ها و سایر گزارش‌ها که سخن از حمله قریب‌الوقوع انگلیسی‌ها به خاک ایران می‌رود، آلمانی‌ها خود در صدد ترک این کشور هستند» (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

نظرات بولارد در این زمینه قدری متناقض به نظر می‌رسد؛ زیرا در خاطرات خود، موقعیت آلمانی‌ها را در ایران خطرناک دانسته و نوشته است: قسمت اعظم تجارت خارجی ایران اعم از صادرات و واردات را آلمان‌ها برعهده داشتند و بعدها ما فهمیدیم که آنها از موقعیت خود برای فعالیت غیرتجارتی استفاده می‌کرده‌اند (Bullard, 1961: 221). یا به نوشته او در جای دیگر: «... ما از سال ۱۹۴۰م. به دولت ایران هشدار داده بودیم که آلمان احتمالاً یک ستون پنجم قوی در داخل ایران به وجود آورده است، رضاشاه در مقابل هشدار ما مسأله را ساده می‌گرفت و پیوسته اطمینان می‌داد که تمام خارجی‌های مقیم ایران شناخته شده هستند و تحت کنترل‌اند و چند آلمانی هم که وضع مشکوکی داشته‌اند از کشور خارج شده‌اند» (Ibid: 226).

میس لمبتون، وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا در کار تبلیغات نقش مهمی داشت: او روزنامه‌های ایرانی را و اخبار انگلستان را پیگیری می‌کرد؟ (Ibid: 18). در کار تبلیغات، وظیفه او تهیه گزارش‌هایی درباره فعالیت‌های آلمانی‌های مقیم ایران بود. وی خطر حضور آلمانی‌ها را بیش از آنچه بود، نشان می‌داد و با گزارش‌های خود به انگلستان و انتشار آنها در روزنامه‌های انگلیسی، سبب جنگ روانی علیه

ایران می‌شد (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۴۰). در واقع از جمله اولین کسانی که حضور آلمانی‌ها و خطر آنها را بسیار بیشتر از اندازه واقعی نشان دادند، میس لمبتون بود و دیگری سر ریدر بولارد.

دو گزارش در سال ۱۳۱۹ ش. / ۱۹۴۰ م.، یکی از میس لمبتون که پس از تأیید بولارد به وزارت امور خارجه انگلیس فرستاده شده و دیگری بخشنامه‌ای که بولارد برای همه کنسول‌ها فرستاده، گواهی بر صدق این ادعاست.

«[تهران] هیجدهم مه ۱۹۴۰»

نامه نانی لمبتون به وزارت خارجه که به تأیید بولارد رسیده است:

دلسوزی برای کمونیسم، که در میان روشنفکران با احساس طرفداری از آلمان همراه است، تقریباً به تمام اقشار جامعه سرایت کرده. شاید گفتن این که هفتاد درصد طبقات متوسط و مرفه در شمال ایران طرفدار آلمان هستند اغراق نباشد ... شمار زیاد آلمانی‌ها در کشور - ارقام مختلفی برآورد می‌شود که احتمالاً ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ از همه دقیق‌تر است - تا حدی موجب نگرانی است. بسیاری از آنان از هنگام شروع جنگ به این طرف وارد شده‌اند و مطمئناً بازرگان واقعی نیستند. اگر به واسطه حادثه‌ای ثبات رژیم مورد تهدید قرار گیرد، به دور از احتمال نیست که آنها بتوانند دست به کودتا بزنند یا بهتر از آن محرک آن باشند. به قرار اطلاع مبالغ متناهی پول خرج می‌کنند. می‌گویند نخست وزیر فعلی ایران [علی منصور] که به حدی به فاسد بودن شهرت دارد که به ندرت کس دیگری، حتی ایرانیان به گردش می‌رسد، باز چیه دست آنان است» (Bullard, 1991: 31).

«بیست و یکم مه ۱۹۴۰»

بخشنامه ریدر بولارد به تمام کنسول‌ها

فعالیت جامعه بزرگ و رو به افزایش آلمانی در اینجا مشعر بر این است که آلمانی‌ها ممکن است به نوعی از اشکال شناخته شده در اروپا قصد کودتا داشته باشند. به هر شکلی که این حرکت صورت گیرد بدون تردید باید دشمنی با منافع انگلستان تلقی شود... هر چند امکان آن شاید بعید باشد، ولی عاقلانه خواهد بود که اسناد مضبوط سری که مورد نیاز نیست سوزانده شود و به محض وصول دستور رمزی آماده گردد تا سوزانده شود. این دال بر آن نیست که دولت ایران بر اقدامات غیرقانونی آلمان صحنه می‌گذارد، ولی آنها ظاهراً اغماض می‌کنند و این شاید به خاطر ترس از روس‌ها باشد.» (Ibid:31).

بولارد و لمبتون هر دو از خطر آلمانی‌ها وحشت داشتند، خطری که به نظر آنها شاید ممکن بود به کودتا نیز منجر شود، اما در واقع خطر آلمانی‌ها در ایران به حدی نبود که این دو گزارش می‌دادند، چرا که حتی پس از اخراج آلمانی‌ها از ایران نیز، متفقین ایران را اشغال کردند؟

ایران پذیرفته بود که آلمانی‌ها را اخراج کند، اما بولارد به این تصمیم توجهی نمی‌کرد، زیرا انگلیس نیروهای خود را برای حمله به ایران آماده کرده بود؛ اشغال ایران یک استراتژی تغییرناپذیر بود. به نوشته بولارد: «...حتی اگر شاه یک یک آنها [آلمانی‌های مقیم ایران] را هم از ایران اخراج کند، این امر کمکی به مانخواهد کرد (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۶: ۱۶۴). هواپیماهای متفقین اعلامیه‌هایی با

این مضمون در آسمان تهران پخش می‌کردند: «ما با شما جنگ نداریم، بلکه آمدیم تا عمال آلمان را از کشور شما بیرون کنیم و اگر به ما کمک و یاری کنید، با شما مساعدت خواهیم کرد» (مؤید امینی، ۱۳۲۱: ۱۵).

بولارد در جایی از بی‌خطری آلمانی‌های مقیم ایران سخن به میان می‌آورد و در جای دیگر، از حضور «ستون پنجم قوی» اطلاع می‌دهد. آیا این اظهارات ضدّ و نقیض نشان نمی‌دهد که خطر آلمان‌ها، بهانه‌ای برای اشغال ایران بوده است؛ از بررسی این نوشته‌ها و اظهارات، نوعی بیمناکی بابت از دست دادن موقعیت سیاسی انگلستان در منطقه دیده می‌شود.

هواداری مردم ایران از آلمان بدیهی بود و اساساً در خاورمیانه آن روزگار بیشتر دولت‌ها طرفدار آلمان‌ها بودند، زیرا انگلیس و شوروی و سلف آن روسیه تزاری - به سبب سال‌ها سلطه استعماری و پایمالی استقلال ایران نمی‌توانستند اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کنند. مردم ایران پیروزی آلمان را در جنگ بیشتر می‌پسندیدند، زیرا آلمانی‌ها در مدت حضور کوتاه مدت خود در ایران اقدامات مثبتی کرده بودند. به نوشته بولارد: «روزنامه‌های ایران تمایل و دل‌بستگی فراوان به آلمان و فتوحات هیتلر از خود نشان می‌دادند» (Ibid:221).

شاه ایران هم در حالت سردرگمی بود: از یک سو پیروزی‌های پی در پی آلمان را می‌دید و از سوی دیگر باید فشار متفقین را تحمل می‌کرد. سرانجام در بامداد ۳ شهریور ۱۳۲۰ ش./ ۲۴ اوت ۱۹۴۱ م. متفقین خاک ایران را اشغال کردند. رضاشاه بلافاصله پس از ورود متفقین، نخست وزیر علی منصور را عزل کرد و محمدعلی

فروغی را به نخست وزیری گماشت. فروغی نظرات لیبرالی و محافظه کارانه داشت و به همین سبب، متفقین با انتصاب او موافقت کردند (Ibid:227).

پیامدهای اشغال ایران

مرحله پس از اشغال ایران برای متفقین، شاه ایران بود: عزل رضاشاه از سلطنت و انتخاب جانشین برای او. از سخنان بولارد می توان دو سبب برای عزل رضاشاه دریافت: نخست اینکه وجاهت ملی رضاشاه بسیار کاهش یافته بود، زیرا به نظر ایرانی ها، شاه علی رغم فعالیت در اوایل دوره حکومت برای حفظ مملکت، به مرور به سوی دیکتاتوری و گردآوری مال و ثروت روی آورده بود. به نظر بولارد، از نظر مردم ایران، سیاست نادرست رضاشاه موجب تحریک متفقین برای اشغال ایران شد (Ibid:229).

سبب دیگر، از نظر بولارد برای عزل رضاشاه این بود که اگر او به سلطنت خود ادامه می داد، اثبات می شد که انگلیسی ها از او حمایت می کنند؛ زیرا نظر بر این بود که رضاشاه را انگلیسی ها بر سر کار آورده اند تا منافع شان را حفظ کند، هر چند که انگلیسی ها مداخله ای در کودتای ۱۲۹۹ ش. نداشتند (Ibid:229).

رضاشاه پیش از رسیدن نیروهای متفقین به تهران استعفا داد، اما از نوشته بولارد چنین بر می آید که انگلیسی ها هم قصد عزل او را داشتند؛ شاید با این هدف که چهره مناسب تری از خود نشان دهند.

رضاشاه پیش از رسیدن نیروهای متفقین به تهران پایتخت را ترک کرد. به نظر بولارد، سبب ترک کشور این بود: «... هنگام تنظیم متن توافق نامه انگلیس و شوروی برای تعیین ضوابط اعزام قوای دو کشور به حوالی تهران، به این حقیقت

توجه نشده بود که بعد مسافت قوای انگلیس از تهران به مراتب بیشتر از شوروی است. به همین جهت صبح روز ۱۶ سپتامبر موقعی که خبر عزیمت قوای شوروی از قزوین به سوی تهران با تلفن به رضاشاه اطلاع داده شد. او یقین کرد که روس‌ها برای سرنگونیش از سلطنت عازم تهران هستند و ضمناً به خوبی می‌دانست که در این فاصله هیچ نیروی انگلیسی برای حمایت از او وجود ندارد...» (Bullard, 1961: 230).

بولارد بعد از خروج رضاشاه از کشور نوشت: «... رضاشاه که به نفع پسرش محمدرضا از سلطنت استعفا داده بود، مورد توافق متفقین قرار گرفت. شاه جدید تصمیم گرفته بود با متفقین همکاری کند و متفقین هم تصمیم گرفتند روابط خود را با ایران تنظیم کنند. بر همین اساس قرار شد پیمانی بین ایران و انگلیس و شوروی منعقد گردد...» (Ibid: 231). طی بررسی متن پیمان اتحاد سه کشور، مذاکرات به کندی پیش می‌رفت و به نوشته بولارد، سبب آن اصرار دولت انگلیس برای قبولاندن متن تهیه شده به دولت ایران بود، بی‌آنکه اصلاحاتی در آن صورت گیرد. بعد از مدتی چند عبارت دلگرم کننده به همراه تأکید دوباره متفقین در لزوم حمایت از ایران در متن پیمان نامه گنجانده شد و در ۹ بهمن ۱۳۲۰ ش. / ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ م. به امضای نمایندگان سه کشور رسید (Ibid: 232).

اشغال ایران پیامدهایی چند داشت که آنها را می‌توان در سه بخش دسته بندی کرد: ۱. پیامدهای اقتصادی ۲. پیامدهای سیاسی و امنیتی ۳. پیامدهای اجتماعی و فرهنگی. از اولین پیامدهای حضور نیروهای متفقین در ایران، پیامد اقتصادی بود که ابعاد آن را نیز می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. تصاحب

مناطق نفتی و بهره‌برداری از نفت ایران ۲. تسلط بر راه‌های ارتباطی به ویژه راه آهن ایران ۳. استثمار و بهره‌برداری از منابع کشاورزی ۴. سلطه قوای اشغالگر بر گمرکات شمال و جنوب کشور ۵. در اختیار گرفتن وسایل حمل و نقل خصوصی و ملی ۶. تصاحب تجهیزات نظامی و کارخانجات مهمات سازی ایران ۷. در اختیار گرفتن بنادر جنوب و شمال (صالحی، ۱۳۹۰: ۳۹).

پیامدهای سیاسی و امنیتی اشغال ایران را نیز می‌توان در چند دسته تقسیم کرد: ۱. فشارهای سیاسی ۲. دخالت در انتخابات مجلس ۳. بازداشت رجال سیاسی و ماموران کشوری و لشکری. بولارد در این باره نوشته است: «پس از مدتی توانستیم موافقت دولت ایران را برای بازداشت ایرانی‌هایی که تصور می‌شد به فعالیت علیه متفقین مشغولند جلب کنیم، تا بتوانیم این افراد را مدتی تحت نظارت مراجع ایرانی و انگلیسی در توقیف نگهداریم...» (Bullard, 1961: 250) ۴. خلع سلاح نیروهای نظامی ایران ۵. تحریک اقوام کشور برای تجزیه طلبی (صالحی، ۱۳۹۰: ۴۱).

در باره گزینه آخر، می‌توان به‌کوشش انگلستان برای تحریک مردم و قبایل جنوب ایران و کوشش اتحاد شوروی برای تحریک در آذربایجان و کردستان اشاره کرد. به نوشته فردوست: «در سال‌هایی که اتحاد شوروی با تحکیم مواضع دمکرات‌ها در آذربایجان و کردستان در جهت تجزیه این خطه می‌کوشید، متقابلاً بریتانیا نیز طرح ایجاد آشوب‌های تجزیه‌طلبانه در جنوب ایران را به منظور حفظ برتری قوا به سود خود کشید...» (فردوست، ۱۳۷۰: ۴۹).

از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز اشغال ایران پیامدهایی داشت: ۱. نظارت و سانسور مطبوعات. به نوشته بولارد: «... طبق توافقی که بین متفقین به عمل آمده بود، آنها اجازه داشتند هر نوع نشریه غیررسمی را به شرطی که یکی از سه کشور متفق با ورود آن مخالف باشند، توقیف و ضبط کنند...» (Bullard, 1961: 262). ۲. تجاوز متفقین به حریم خصوصی مردم ۳. انتشار و تبلیغ افکار کمونیستی و غرب‌گرایانه (صالحی، ۱۳۹۰: ۴۳).

بررسی و تحلیل گزارش‌های سر ریدر بولارد در باره امور داخلی ایران

گزارش‌های محرمانه سر ریدر بولارد را می‌توان در دو بخش مربوط به مسائل داخلی ایران و روابط خارجی بررسی کرد. عمده‌ترین موضوعات گزارش‌های بولارد در باب مسائل داخلی ایران، شامل این موارد است: ۱. شاه و خانواده سلطنتی ۲. امور ایران ۳. نیروهای ایران و ارتش ۴. امنیت داخلی ۵. راه آهن و حمل و نقل ۶. مطبوعات و ارتباطات ۷. مسائل اجتماعی ۸. مسائل اقتصادی.

| سال | شاه و خانواده سلطنتی | امور ایران | نیروهای ایران و ارتش | امنیت داخلی | راه آهن و حمل و نقل | مطبوعات و ارتباطات | مسائل اجتماعی | مسائل اقتصادی |
|------|----------------------|------------|----------------------|-------------|---------------------|--------------------|---------------|---------------|
| ۱۹۴۰ | ۲۳ | ۲۰ | ۴۱ | - | ۱۲ | ۷ | ۷ | - |
| ۱۹۴۱ | ۲۰ | ۱۶ | ۴۰ | ۷ | ۱۰ | ۸ | ۹ | ۸ |
| ۱۹۴۲ | ۴ | ۶۹ | ۴۶ | ۱۶۴ | ۵ | ۱۲ | ۱۰ | ۴۴ |
| ۱۹۴۳ | - | ۷۵ | ۸۰ | ۱۳۰ | ۱۱ | ۱۹ | ۱۰ | ۵۵ |
| ۱۹۴۴ | - | ۷۴ | ۶۰ | ۸۵ | ۴ | ۸ | ۱۲ | ۵۰ |

| | | | | | | | | |
|------|---|----|----|-----|---|---|----|----|
| ۱۹۴۵ | - | ۸۱ | ۶۳ | ۱۳۳ | ۳ | ۹ | ۱۲ | ۳۰ |
|------|---|----|----|-----|---|---|----|----|

جدول (۱): بسامد عناوین گزارش‌های سر ریدر بولارد در باره مسائل داخلی ایران بر اساس: (IRAN POLITICAL DIARIES 1881-1965)

- ستون اول:** این ستون شامل گزارش‌هایی است با عنوان شاه و خانواده سلطنتی
The Shah and the Imperial Family
- ستون دوم:** شامل گزارش‌هایی است با عنوان Persian Affairs (امور ایران)، Political (سیاسی)، Government (حکومت - دولت)، Authorities (مقامات)، appointments-civil (قرار ملاقات - مدنی)، Majlis (مجلس).
- ستون سوم:** شامل گزارش‌هایی است با عنوان Persian forces (نیروهای ایران)، Persian Air force (نیروی هوایی ایران)، Persian Navy (نیروی دریایی ایران)، Army (ارتش)، Iranian Army (ارتش ایران)، Police (پلیس)، Gendarmerie (ژاندارمری)، appointments-military (قرار ملاقات - نظامی)، Air Raid Precautions (اقدامات احتیاطی حمله هوایی).
- ستون چهارم:** شامل گزارش‌هایی است با عنوان Internal Security (امنیت داخلی) و با تفکیک و تصحیح به نام استان‌ها و شهرستان‌های ایرانی.
- ۱۹۴۱: در این سال به طور کلی و عمومی در باره امنیت داخلی گزارش داده شده است.
- ۱۹۴۲: در این سال از امنیت داخلی چهارده استان و شهر گزارش شده است: ۱. فارس ۲. آذربایجان ۳. کردستان ۴. بختیاری ۵. خوزستان ۶. خراسان ۷. کرمان ۸. دشتی ۹. لرستان ۱۰. جنوب ایران ۱۱. بویر احمد ۱۲. اصفهان ۱۳. بوشهر ۱۴. سایر نواحی قبیله ای.
- ۱۹۴۳: در این سال از امنیت داخلی چهارده استان و شهر گزارش رفته است: ۱. فارس ۲. بختیاری ۳. آذربایجان ۴. خوزستان ۵. کهگیلویه ۶. خراسان ۷. کردستان ۸. کرمانشاه ۹. کرمان ۱۰. اصفهان ۱۱. بلوچستان ایران ۱۲. دشتی و تنگستان ۱۳. لرستان ۱۴. زاهدان.
- ۱۹۴۴: در این سال از امنیت داخلی هفده استان و شهر گزارش داده شده است: ۱- فارس ۲- خوزستان ۳- کهگیلویه ۴- بختیاری ۵- کردستان ۶- آذربایجان ۷. خراسان ۸. اصفهان ۹. جنوب ایران ۱۰. کرمان ۱۱. شرق ایران ۱۲. مکران ۱۳. ممسنی ۱۴. کرمانشاه ۱۵. بلوچستان ۱۶. لرستان ۱۷. شاهرود.
- ۱۹۴۵: در این سال از امنیت داخلی پانزده استان و شهر گزارش داده شده است: ۱. آذربایجان ۲. فارس ۳. کردستان ۴. خراسان ۵. خوزستان ۶. اصفهان ۷. کهگیلویه ۸. مکران ۹. بختیاری ۱۰. مازندران ۱۱. بلوچستان ۱۲. گیلان ۱۳. گرگان ۱۴. شیراز ۱۵. همدان.
- ستون پنجم:** امل گزارش‌هایی است با عنوان آنها Railway (راه آهن)، Iranian State Railways (راه آهن دولتی ایران)، transport (حمل و نقل)، Caucasus Railway (راه آهن قفقاز)، Routes (مسیرها).
- ستون ششم:** شامل گزارش‌هایی است که عنوان Press (مطبوعات) و Communications (ارتباطات).

ستون هفتم: شامل گزارش‌هایی است با این عنوان: Post (پست)، Census (سرشماری)، Legal (حقوقی-قانونی) - شرعی، Censorship (سانسور)، Hospital (بیمارستان)، Medical (پزشکی)، Public opinion (عقیده عمومی)، National Child Welfare Association (انجمن ملی رفاه کودکان).

ستون هشتم: شامل گزارش‌هایی است با این عنوان: Economic (اقتصادی)، Financial (مالی)، Currency (واحد پول)، Irrigation projects (پروژه‌های آبیاری)، Agriculture (کشاورزی)، Industry (صنعت)، Economic Situation (وضعیت اقتصادی)

۱. شاه و خانواده سلطنتی

بیشترین گزارش پس از موضوع نیروهای ایران و ارتش، در سال ۱۹۴۱-۱۹۴۰م. مربوط به شاه و خانواده سلطنتی است. این مطلب نشان می‌دهد که در این ۲ سال، شاه و خانواده سلطنتی از مهم‌ترین موضوعات برای دولت انگلیس و بولارد بوده‌اند. باید توجه داشت که جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۰م. آغاز شده بود و ایران در ۱۹۴۱م. به اشغال متفقین در آمد و شاه ایران به نفع پسرش استعفا داد. بنابر این، آگاهی از عقاید، تفکرات و نظریات شاه و خانواده او در باره جنگ و مهم‌تر از آن انگلیس و به طور کلی امور بین‌المللی، برای دولت انگلیس مهم بوده است.

در سال ۱۹۴۲م. از شمار گزارش‌های بولارد در باره شاه و خانواده سلطنتی سخت کاسته می‌شود و پس از سال ۱۹۴۲م. هیچ گزارشی با این عنوان در فهرست گزارش‌های محرمانه بولارد نیست و اگر هم جایی از شاه و خانواده او گزارشی ارسال شده، در ذیل عنوان‌های دیگر است. در واقع، پس از اشغال ایران انگلیس لزوم چندانی برای توجه به شاه و خانواده او نمی‌دید و مرادفات با مقامات ایرانی صورت می‌گرفت. این گزارش‌ها بیشتر شامل این موضوعات ساده است: "جناب اعلیحضرت همایونی، شاه و خانواده سلطنتی به اقامت خود در کاخ‌های سلطنتی در تهران ادامه می‌دهند" (Bullard, December 17, 1940: 219). یا: «جشن بیست و دومین سالروز تولد جناب اعلیحضرت ولیعهد همایونی، در تاریخ ۲۶ اکتبر در سرتاسر کشور برگزار شد و برای اولین بار به عنوان یک روز تعطیل رسمی تعیین و اعلام گردید.» (Ibid). در گزارش، به روحیه محمدرضا شاه و

مسائل شخصی او اشاره شده است: "در روز ۲۷ اکتبر همسر ولیعهد، شاهزاده فوزیه صاحب دختر شد. از زمان ازدواج ولیعهد با ملکه فوزیه این اولین بچه آنها بود. می‌گویند شاه از این مسئله خیلی مأیوس و ناخوش است، اما با این وجود، ملکه فوزیه را با کمر بند مجللی از نقش خورشید آراسته نمود، نقشی که فقط در خورشان اعضای خانواده سلطنتی است. دکتر Hammerschlag (آلمانی - یهودی)، متخصص معروف زنان و زایمان در بیمارستان رضاشاه مشهد، نیز در کاخ حضور داشت. طبق فرمان شاهنشاه اسم کودک را شهناز گذاشتند." (Ibid).

۲. امور ایران

امور ایران در سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۴۰ م. در درجه سوم تعداد گزارشات و اهمیت قرار دارد، اما از سال ۱۹۴۲ م. به بعد به جز سال ۱۹۴۳ م. در درجه دوم است. ایران پس از خروج رضا شاه سخت آشفته و درهم ریخته شد. سال‌های اول حکومت محمد رضا شاه از نظر دولت‌های کوتاه مدت، گستردگی مطبوعات و احزاب و دسته‌بندی مختلف یکی از دوره‌های خاص در تاریخ سیاسی ایران است. به عنوان نمونه، درگیری دولت و حزب توده، خود نشانه‌ای است از وضعیت ایران در سال‌های نخست دوره پهلوی دوم، زیرا حزب توده فعال‌ترین گروه سیاسی در آن سال‌ها بود: «لایحه اعمال قانون نظامی به کارکنان دولت و کارگران کارخانجات، سبب ایجاد فشار و حمله به نخست‌وزیر از طرف توده شده است و او را ضعیف، مرتجع، ابزار دست صاحبان سرمایه و دشمنان و مخالفان استقلال ایران خوانده‌اند. یکی از نمایندگان توده خطاری مبنی بر قصد استیضاح دولت در

انتصاب اخیر رضا افشار به عنوان استاندار اصفهان مطرح کرده است. چنین ادعا شده است که او کفایت لازم را برای منصب استانداری ندارد، زیرا از سوی یک دادگاه مدنی محکوم شده است. انتظار می‌رود دولت از این استیضاح جان سالم به در ببرد. گزارش داده‌اند که در شیراز از شاه استقبال خوبی به عمل آمده است و او قصد دارد اقامت خود را تمدید کند. اکنون قرار است او در پانزده می آنجا را ترک کند. برادران ناصر قشقایی، یعنی محمدحسین و خسرو، از وی پذیرایی کرده‌اند. هر چند که البته خود ناصر آنجا نبوده است. نمایندگان کارگران آسیاب در اصفهان فعلاً تسویه حساب شده‌اند. موافقت گردیده است که عضویت در اتحادیه کارگری بدون محدودیت باشد و مقرر گردید که اعتصاب‌کنندگان به کار خود برگردند و کارگرانی که اخیراً [بنا به درخواست حزب توده] از کار اخراج شده اند بر سر کارشان برگردند و دوباره استخدام شوند، دیگر درون کارخانه‌ها هیچ تبلیغاتی صورت نگیرد و اینکه نزاع‌های میان کارفرمایان و کارگران توسط کمیته ویژه‌ای مستقل از استاندار اصفهان و نمایندگان وزارتخانه‌های عدلیه و صنعت و تجارت حل و فصل گردد» (Bullard, May 25. 1944: 267).

بولارد توجه خاصی به مقامات ایران داشت: چه کسانی طرفدار انگلیس‌اند و چه کسانی نیستند: «... احمد قوام نه فردی بی طرف نه طرفدار انگلیس بود، در بین دولت‌مردان ق—دیمی ض—دربار تواناترین، زیرک‌ترین، ماهرترین، جسورترین، جاه‌طلب‌ترین و مقتدرترین فرد شناخته می‌شد...» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۲۲)

از لابه لای این گزارش‌ها می‌توان سیمای روشن‌تری از حیات سیاسی در ایران آن روزها به دست آورد.

۳. نیروهای ایران و ارتش

در سال‌های سلطنت رضاشاه، نظام جدیدپایه‌گذاری شد و وی پس از رسیدن به سلطنت در سال ۱۳۰۴ ش. با ایجاد و تقویت ارتش نوین، بوروکراسی دولتی و پشتیبانی دربار، در جهت تثبیت قدرت خود گام برداشت. رضاشاه به ارتش مدرن به عنوان پایه اصلی نظام جدید خود تکیه کرد و بسیاری از درآمدهای مملکت خرج پیشرفت ارتش می‌شد؛ به طوری که بودجه سالانه کشور از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش. بیش از پنج برابر رشد یافت و شمار افراد نیروهای مسلح از پنج دیویزیون، یعنی در مجموع ۴۰ هزار نفر، به هیجده دیویزیون یعنی ۱۲۷ هزار نفر رسید. ارتش رضاشاه با نیروی هوایی کوچک، هنگ مکانیزه شامل ۱۰۰ تانک و چند کشتی جنگی در خلیج فارس تکمیل شد. وی علاوه بر اینکه بسیاری از فارغ التحصیلان ممتاز دانشکده‌های نظامی را به آکادمی‌های نظامی اروپایی فرستاد، پسران خود به ویژه محمدرضا را چنان تربیت کرد که از نخستین و بهترین افسران نیروهای مسلح باشند (همان، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۶۹).

بولارد در اولین ماه‌های سلطنت محمد رضاشاه در باره ارتش چنین گزارش داده است: «... شاه به افسران دل بسته است، ارتش را کاملاً اداره می‌کند و بنابراین عنوان و قدرت واقعی بزرگ ارتشتاران را به دست آورده است...». به نوشته او شاه خواهان ارتشی نیم میلیونی است و بر این نظر است که مردم آرمانی

ندارند و او می‌خواهد از طریق ارتشی بزرگ، آنها را به سوی آرمانی هدایت کند (همان، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

بنابراین، حکومت پهلوی نوعی حکومت نظامی بود و دولت انگلیس و شخص سر ریدر بولارد به هیچ وجه از این موضوع غفلت نداشته‌اند؛ به ویژه در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۰م. که متفقین در تدارک اشغال ایران بودند. به همین سبب است که در این ۲ سال، بیشترین گزارش‌های بولارد در باره امور داخلی ایران به همین موضوع اختصاص یافت. این گزارش‌ها در سال ۱۹۴۲م. در ردیف سوم و در سال ۱۹۴۳م. در ردیف دوم گزارش‌هاست و در سال ۱۹۴۵ - ۱۹۴۴م. باز به ردیف سوم بازمی‌گردد. بولارد گویی لحظه به لحظه تدارکات و آمادگی‌های ارتش ایران را رصد می‌کرد: رژه‌های تمرین هر روز به منظور آمادگی برای برگزاری مراسم رسمی سالانه سان در ۲۲ فوریه، یعنی سالروز کودتای نیروهای ارتش سلطنتی در تهران، در حال انجام است. می‌گویند که مراسم امسال در مقیاس بزرگتری از همیشه برگزار خواهد شد. سرهنگ محمد باقر هوشمند افشار و سرهنگ حسین سلجوقی اکنون در شهر سامسون ترکیه به سر می‌برند. مأموریت آنها در رابطه با ارسال سلاح‌ها و مهمات ساخت آلمان از طریق ترکیه، سوریه و عراق می‌باشد. جناب اعلیحضرت همایونی، شاه به جای افزایش مواجب افسران، با افزایش مبلغ بیشتری در آغاز سال آینده موافقت کرده است. سربازخانه‌های یک پادگان پنج هزار نفری در بندر پهلوی در حال احداث است؛ این پادگان یکی از تیپ‌های زرهی لشکر ششم (گیلان) را تشکیل می‌دهد.

سربازان ذخیره برای گذراندن یک دوره آموزشی یک ماهه به شرح زیر
فراخوانده خواهند شد:

دسته ۱۲۹۵ (۱۹۱۷) در تاریخ ۱۶ آوریل

دسته ۱۲۹۳ (۱۹۱۵) در تاریخ ۱۸ می

دسته ۱۲۹۱ (۱۹۱۳) در تاریخ ۱۷ ژوئن

دسته ۱۲۸۹ (۱۹۱۱) در تاریخ ۱۸ جولای

دسته ۱۲۸۶ (۱۹۰۸) در تاریخ ۱۸ آگوست

این رویه همانند سال قبل خواهد بود.» (Bullard, May 8, 1941: 343)

۴. امنیت داخلی

در باره امنیت داخلی در سال ۱۹۴۰ م. گزارش داده نشده است و در سال
۱۹۴۱ م. هم در کمترین میزان گزارش قرار می‌گیرد. از سال ۱۹۴۲ م. شمار
گزارش‌ها در این باره افزایش می‌یابد. بالاترین شمار گزارش مربوط به سال‌های
۱۹۴۵-۱۹۴۲ م. است: در ۱۹۴۲ م.، ۱۶۴ بار از این موضوع یاد شده است. این
گزارش‌ها به صورت شهری و استانی است و بیشترین شمار گزارش‌ها به استان
فارس و استان‌های مرزی مثل آذربایجان، کردستان و خراسان مربوط می‌شود. به
فارس به عنوان کرانه خلیج فارس و کردستان در غرب ایران و آذربایجان، نزدیک
اتحاد شوروی به طور خاصی توجه شده است. بولارد از جمله در گزارشی در باره
آذربایجان نوشته است:

«سرکنسول اعلیحضرت در تحلیل موقعیت کردها در آذربایجان غربی برآورد که به عقیده او روس‌ها اکنون در حال ترغیب کردها علیه فارس‌ها نیستند، لکن قطعاً در اندیشه ترغیب فارس‌ها هم برای خلع سلاح کردها یا تحت سلطه درآوردن مجدد آنها با توسل به زور نیستند. ظاهراً آنها در حال تلاش برای حفظ توازن میان فارس‌ها و کردها هستند و از نفوذ خود برای حفظ نظم بهره می‌گیرند. کردها بیدار شده‌اند و از واکنش امیدهای قبلی خود مبنی بر حمایت از جانب روس‌ها و نیز گرفتاری‌های اقتصادی رنج می‌برند. شاید رهبران آنها دارند درک می‌کنند که دیگر نه می‌توانند قبایل را کنترل کنند و نه انسجام و اتحاد در هدف را تأمین کنند. ظاهراً این فرصت بسیار مساعدی برای حل و فصل عادلانه و معقول توسط حکومت ایران است، اما جای تردید است که آیا آنها توانایی استفاده از این فرصت را دارند» (Bullard, February 17, 1943: 16).

۵. راه آهن و حمل و نقل

موضوع راه آهن در ایران یکی از پرسابقه‌ترین مسائل تاریخ معاصر ایران است: از کشمکش‌های روس و انگلیس و قراردادهای مربوط به ساخت راه آهن در ایران تا نزاع بر سر اینکه خطوط راه آهن شمالی- جنوبی باشد یا شرقی- غربی. در یک صد ساله اخیر تاریخ ایران، گزارش‌هایی در این باره در دست است و بولارد در مدت ۶ سال مأموریت، گزارش‌های مربوط به آن را پی در پی فرستاده است. اهمیت این مسأله سر در جنگ و اشغال ایران و کمک رساندن متفقین از راه

ایران به شوروی داشت، با این همه، این موضوع نسبت به موضوع‌های دیگر در آخرین درجه اهمیت و شمار گزارشات قرار می‌گیرد.

۶. مطبوعات و ارتباطات

در سلسله مسائل مهم این دوره، در ۲ سال اول، شمار اندکی گزارش در دست است، اما در سال‌های بعد، به سبب حضور نیروهای متفقین در ایران شمار گزارش‌ها و اهمیت آن نسبت به دو سال اول افزایش می‌یابد. از جمله در سال ۱۹۴۰م. بولارد گزارشی در این باره فرستاد: «یکبار دیگر مطبوعات ایران با انتشار تلگراف‌های خبری آلمان نشان دادند جانبداری ناخالصی دارند. تلگراف‌های هاواس و رویترز اغلب ناقص هستند و قبل از انتشار قطع می‌شوند.» (Bullard, March 20, 1940: 149).

۷. مسائل اجتماعی

هرچند که گزارش در باره مسائل اجتماعی، نسبت به گزارش در باره مسائل دیگر کمتر است، اما هر سال گزارش‌هایی به این موضوع اختصاص داده شده است. در ۲ سال اول، شمار کمتری گزارش در این زمینه در دست است، اما سال‌های بعد افزایش می‌یابد. گزارش زیر شامل سرشماری است و در تحلیل مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی ایران در آن دوره اهمیت بسیار دارد:

«نتایج سرشماری اصفهان تا شعاع ۶ کیلومتری تا ۲۷ دسامبر ۱۹۴۰ به

شرح زیر است:

مردان.....۱۰۴۵۰۵

زنان.....۱۰۰۰۹۳

خانواده.....۴۷۲۳۰

جمع.....۲۰۴۵۹۸» (Bullard, February 21, 1941: 330).

همچنین گزارش‌های بولارد در باب مسائل بهداشتی نیز در همین دسته

جای می‌گیرند:

«بیمارستان‌های زیر تکمیل شده‌اند یا در حال ساخت و ساز هستند در

استان‌های:

زنجان ۳۲ تخت. کازرون ۲۰ تخت. اصفهان ۱۰۰ تخت.» (Ibid).

از جمله گزارش‌های مهم بولارد شرحی است که از شورش کارگری در

اصفهان به دست می‌دهد: «...کارخانه‌داران از اینکه کارگران به اشخاص مهمی مثل

آنان بی‌احترامی کرده بودند، خشمگین بودند... آن‌ها همچنین از اینکه کارگانشان

شعارهای خارجی مانند برابری سر می‌دادند عصبانی

بودند...» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

۸. مسائل اقتصادی

از مسائل اقتصادی، مانند موضوع امنیت داخلی، در ۲ سال اول گزارشی در

دست نیست، اما از سال ۱۹۴۲م. به بعد شمار گزارش‌ها در این زمینه افزایش می‌یابد.

به طور کلی مسائل اقتصادی در درجه چهارم شمار و میزان گزارشات قرار می‌گیرد.

احتکار گندم از جمله مسائلی است که بولارد در دوره اشغال ایران به آن توجه داشت:

«با توجه به رویکرد سابق از برداشت محصول و آزادی احتکار گندم، یک کاهش ناچیزی در برخی از قیمت‌ها به ویژه در گندم و شکر به وجود آمده است» (Bullard, June 15, 1942: 519).

به طور کلی، بولارد بر اساس اتفاقات و حوادث ایران برای دولت متبوع خود گزارش می‌فرستاد و نقش شخص وی را به عنوان سیاستمداری کهنه‌کار که در سطح جهان و خاورمیانه سمت‌های مختلفی داشته است، نمی‌توان نادیده گرفت. وی در بیشتر گزارشات محرمانه به وزارت امور خارجه تنها راوی حوادث و رخدادها نیست، بلکه فراتر از آن، آراء و نظرات و راهکارهای خود را هم ارائه کرده است.

بررسی و تحلیل گزارش‌های بولارد در باره امور خارجی ایران

عمده‌ترین موضوعات گزارش‌های سر ریدر بولارد در باره روابط خارجی ایران را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. منافع و امور بریتانیا ۲. منافع و امور شوروی ۳. منافع و امور آلمان ۴. منافع و امور آمریکا ۵. منافع و امور دیگر کشورهای اروپایی ۶. منافع و امور کشورهای آسیایی ۷. منافع و امور کشورهای آفریقایی.

| سال | منافع و امور بریتانیا ^۱ | منافع و امور شوروی ^۲ | منافع و امور آلمان ^۳ | منافع و امور آمریکا ^۴ | منافع و امور سایر کشورهای اروپایی ^۵ | منافع و امور کشورهای آسیایی ^۶ | منافع و امور کشورهای آفریقایی ^۷ |
|------|------------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|----------------------------------|--|--|--|
| ۱۹۴۰ | ۱۴ | ۱۶ | ۲۳ | ۱۱ | ۲۸ | ۱۳ | ۴ |
| ۱۹۴۱ | ۲۱ | ۱۶ | ۲۰ | ۵ | ۲۸ | ۱۴ | ۱ |
| ۱۹۴۲ | ۱۶ | ۳۶ | ۱ | ۱۴ | ۴۳ | ۱۱ | ۱ |
| ۱۹۴۳ | ۱۴ | ۴۳ | - | ۱۵ | ۱۸ | ۹ | ۱ |
| ۱۹۴۴ | ۱۴ | ۴۶ | - | ۱۴ | ۲۲ | ۶ | ۲ |
| ۱۹۴۵ | ۲۳ | ۳۱ | - | ۱۷ | ۲۵ | ۱۴ | ۱ |

جدول (۲) بسامد عناوین گزارش‌های سر ریدر بولارد در باره روابط خارجی ایران بر اساس: (IRAN POLITICAL DIARIES 1881-1965)

۱. British Interests. British Affairs. شماره گزارش‌های مربوط به منافع بریتانیا و امور بریتانیا با هم در جدول آمده است.
۲. Soviet Interests. Soviet Affairs. شماره گزارش‌هایی که در مورد منافع شوروی و امور شوروی بوده‌اند، با هم جمع زده شده و حاصل آن در جدول آمده است.
۳. German Interests. German Affairs. شماره گزارش‌هایی که در مورد منافع آلمان و امور آلمان بوده‌اند با هم جمع زده شده و حاصل آن در جدول آمده است.
۴. United States Interests. United States Affairs. شماره گزارش‌هایی که در مورد منافع ایالت متحده و امور ایالت متحده بوده‌اند با هم جمع زده شده و حاصل آن در جدول آمده است.
۵. تعداد گزارش‌هایی که در مورد منافع و امور سایر کشورهای اروپایی بوده با هم جمع زده شده و حاصل آن در جدول آمده است.
۶. در این سال منافع چهار کشور ایتالیا، فرانسه، لهستان و سوئد آمده است.
۷. در این سال منافع چهارده کشور اروپایی آمده است. ۱- ایتالیا ۲- فرانسه ۳- لهستان ۴- چکسلواکی ۵- هلند ۶- مجارستان ۷- یوگسلاوی ۸- یونان ۹- بلغارستان ۱۰- رومانی ۱۱- دانمارک ۱۲- اتریش ۱۳- بلژیک ۱۴- نروژ
- ۱۹۴۲: در این سال منافع و امور یازده کشور اروپایی آمده است. ۱- لهستان ۲- ایتالیا ۳- فرانسه ۴- مجارستان ۵- بلغارستان ۶- هلند ۷- نروژ ۸- بلژیک ۹- سوئیس ۱۰- چکسلواکی ۱۱- یونان
- ۱۹۴۳: در این سال امور سه کشور لهستان، چکسلواکی و یونان آمده است.
- ۱۹۴۴: در این سال منافع و امور پنج کشور آمده است. ۱- لهستان ۲- فرانسه ۳- یوگسلاوی ۴- چکسلواکی ۵- بلژیک.
- ۱۹۴۵: در این سال منافع و امور هفت کشور اروپایی آمده است. ۱- لهستان ۲- فرانسه ۳- چکسلواکی ۴- یوگسلاوی ۵- سوئیس ۶- سوئد ۷- واتیکان.
۶. تعداد گزارش‌هایی که در مورد منافع و امور کشورهای آسیایی به غیر از ایران بوده است، با هم جمع زده شده و حاصل آن در جدول آمده است.
- ۱۹۴۰: در این سال منافع و امور سه کشور ترکیه، عراق، ژاپن آمده است.
- ۱۹۴۱: در این سال منافع و امور چهار کشور ترکیه، عراق، ژاپن و چین آمده است.
- ۱۹۴۲: در این سال منافع و امور پنج کشور آمده است. ۱- ترکیه ۲- عراق ۳- ژاپن ۴- چین ۵- افغانستان.
- ۱۹۴۳: در این سال منافع و امور چهار کشور ترکیه، عراق، چین، افغانستان آمده است.
- ۱۹۴۴: در این سال منافع و امور پنج کشور آمده است. ۱- ترکیه ۲- عراق ۳- چین ۴- هند ۵- سوریه.
- ۱۹۴۵: در این سال منافع و امور پنج کشور آمده است. ۱- ترکیه ۲- عراق ۳- چین ۴- هند ۵- کویت
۷. تعداد گزارش‌هایی که در مورد منافع و امور کشورهای آفریقایی بوده، با هم جمع زده شده و حاصل آن در جدول آمده است. در تمام سال‌ها فقط از منافع و امور مصر گزارش آمده است، به جز سال ۱۹۴۴ که هم مصر و هم حبشه بود.

۱. منافع و امور بریتانیا

توجه به منافع و امور بریتانیا یکی از وظایف اصلی سرریدر بولارد در ایران بوده است و او در مدت ۶ سال مأموریت، به صورت پی در پی گزارش‌هایی در این باره فرستاده است: در سال اول ردیف سوم، گزارش‌ها، سال دوم ردیف اول شمار گزارش‌ها، در سال ۱۹۴۲ و ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ م. ردیف دوم شمار گزارش‌ها و در سال ۱۹۴۳ م. ردیف سوم شمار گزارش‌ها. از این گزارش‌ها دو نکته کلی به دست می‌آید: یکی توجه دولت انگلیس و شخص بولارد به منافع و امور بریتانیا و دوم، توجه به منافع و امور کشورهای دیگری که در برخی از سال‌ها از پرداختن به منافع و امور بریتانیا مهم‌تر بوده‌اند، مانند این نمونه:

«شرکت خطوط هوایی خارجی بریتانیا افتتاح شد. یک هفته خدمات بین قاهره و تهران ادامه خواهد داشت. هواپیماها دوشنبه خواهند رسید و چهارشنبه تهران را ترک می‌کنند. امید است که حکومت شوروی یک خدماتی بین تهران و روسیه ایجاد کند».

«آقای هاریسون، هیئت مدیره تأمین اصفهان برای بررسی فرصت‌های شرکت‌های اسلحه و مهمات در ایران به تهران آمد.» (Bullard, December 6, 1941: 411).

۲. منافع و امور شوروی

در جنگ جهانی دوم، هر چند روس و انگلیس برای از بین بردن هیتلر به ناچار متحد شدند، اما هیچ وقت رقابت میان آنها در ایران و دیگر نقاط جهان از میان نرفت. پس از حمله آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱ م. و اشغال ایران و

کمک متفقین به شوروی از راه ایران، توجه به منافع و امور شوروی در ایران افزایش یافت، تا جایی که بیشترین شمار گزارش سال ۱۹۴۲م. به بعد مربوط به شوروی است:

«مقام قابل اعتمادی بیان داشته که شوروی برای پرداخت کرایه راه آهن و هزینه حمل و نقل آلمان، بر دلار آمریکا اصرار دارد. وابسته نظامی ترکیه معتقد است که شوروی یکبار دیگر نیروهای خود را در قفقاز متمرکز کرده است.

کارکنان ایرانی به تدریج از انجمن شیلات دریای خزر ایران - شوروی با اتباع شوروی در حال جایگزین شدن هستند.» (Ibid, October 30. 1940: 207).

«اگرچه روس‌ها با یک پادگان ایرانی در تبریز موافقت، اما آنها امتناع خود را از نیروهای ایرانی در رضائیه حفظ کرده‌اند. به نظر می‌رسد آنها به وزیر جنگ ایران اشاره کرده‌اند چون که آن‌ها به ترک‌ها مشکوک هستند در نتیجه می‌خواهند هیچ نیروی نظامی در امتداد مرزهایشان نباشد» (Bullard, April 9. 1942: 490)

۳. منافع و امور آلمان

دولت ایران در دوره رضاشاه برای کاهش یا از بین بردن نفوذ روس و انگلیس در ایران، در پی قدرتی ثالث بود و این قدرت ثالث، آلمان شناخته شد. رضاشاه با توجه به نتایج سیاسی چنین خط مشی‌ای، به نحو روزافزونی در پی توسعه اقتصادی آلمان در ایران بود. انگلیسی‌ها از آغاز، فعالیت آلمانی‌ها را زیر نظر گرفتند، اما تا اواسط دهه ۱۹۳۰م. هنوز احساس نمی‌شد که منافع بریتانیا در

ایران مورد تهدید قرار گرفته باشد. از نظر انگلیس‌ها آلمانی‌ها می‌کوشیدند تا حد امکان، در حوالی مرزهای شوروی مواضع خود را مستحکم کنند. بنابر این، در برابر گرایش به آلمان در ایران، سیاست بی‌طرفی اتخاذ کردند. انگلیس حتی دستیابی آلمان را بر موضعی که در گذشته از آن شوروی بود، با دیده رضایت می‌نگریست (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۷۹-۳۵۱). با افزایش فعالیت‌های اقتصادی آلمان و حضور گسترده عوامل آنها در ایران، به ویژه از سال ۱۹۳۶ م. به بعد، توجه مقامات بریتانیا در ایران برانگیخته شد. برای اولین بار، سفیر بریتانیا در ایران، نچبال-هاجسن در گزارش ۳ اکتبر ۱۹۳۵ م. توجه وزارت امور خارجه بریتانیا را به دامنه نفوذ آلمان در ایران، به ویژه در زمینه امور بازرگانی جلب کرد. وی هشدار داد که اگر چه نفوذ آلمان در ارتش و تشکیلات اداری ایران ناچیز است، اما بعید نیست که بریتانیا روزی هم شاهد حضور هیئتی نظامی از آلمان در ایران باشد و بی‌تردید آلمانی‌ها برای کسب منافع خود از هیچ فرصتی صرف‌نظر نخواهند کرد. هاجسن هشدار داد که بنابر شواهد و قرائن، از سال ۱۹۳۵ م. به بعد تبلیغات آلمان در خاورمیانه دوباره رونق گرفته است و تصور می‌کند که در آینده نیز فعالیت آلمانی‌ها در ایران افزایش یابد (همان، ۱۳۷۲: ۳۷۹).

با آغاز جنگ جهانی دوم، توجه به فعالیت‌های آلمان بیشتر شد، به طوری که در سال ۱۹۴۱-۱۹۴۰ م. بیشترین گزارش در بخش روابط خارجی ایران به منافع و امور آلمان مربوط بود.

از سال ۱۹۴۱ م. به بعد و با اخراج بیشتر آلمانی‌های مقیم ایران، شمار گزارش در باره منافع و امور آلمان سخت کاهش یافت و در نتیجه، از سال

۱۹۴۳م. به بعد هیچ گزارشی از منافع و امور آلمان داده نشد. این نمونه‌ای از گزارش در باره کاهش حضور آلمانی‌ها در ایران است:

«از ماه گذشته فعالیت آلمان‌ها در ایران کمتر شده است. صحبتی در مورد ستون پنجم در ایران وجود ندارد و به نظر می‌آید که آلمانی‌ها دستور اکید دریافت کرده اند که نشان دهند آنها علاقه‌مندان واقعی فعالیت تجاری در ایران هستند، این تجاری بودن خیلی قوی است. سفارت آلمان رسماً از مقامات ایرانی همچنین کشورهای بی‌طرف خواسته که تحت حمایت آنها بروند. ارسال لیست‌هایی به آنها برای همه نوع کالایی که نیاز دارند و قول داده به سرعت از آنها (خواروبار) با نرخ متوسط حمایت کند. پس از سخنرانی مولوتوف، دوباره فعالیت سیاسی آلمان رو به افزایش است» (Bullard, October 3. 1940: 195)

۴. منافع و امور آمریکا

آمریکا در نیمه اول قرن بیستم می‌کوشید در منطقه خاورمیانه و ایران نفوذ کند. در جنگ جهانی دوم هر چند آمریکا قبل از حمله پرل‌هاربر جزء کشورهای متخاصم نشده بود، اما خود را برای حضور در منطقه خاورمیانه آماده می‌کرد. بر پایه خاطرات بولارد در ایران، چرچیل در هشتم ۱۹۴۱م. (حدود هشت ماه قبل از حادثه پرل‌هاربر) به رئیس روابط خارجی هند چنین نوشت: «...ما باید کاملاً از وضع بندر بصره مطمئن باشیم، چون آمریکایی‌ها مشتاق‌اند که از تأسیسات موجود در این بندرگاه برای امر کمک رسانی مستقیم استفاده نمایند...».

پس از اشغال ایران به دست متفقین، حضور آمریکایی‌ها در ایران بیشتر شد: «...ارتش آمریکا بعد از انگلیس و شوروی وارد ایران شد به مثابه قسمتی از ارتش انگلیس در ایران عمل می‌کرد، با اینکه پرسنل جنگی و عملیاتی نداشت و صرفاً برای خدمات فنی در ایران حضور پیدا می‌کرد. مع هذا کاملاً نشان می‌داد که آمریکا قصد کرده است از سیاست انزوای خود بیرون بیاید و به خصوص در منطقه خاورمیانه حضور فعالی داشته باشد. اولین آثار خروج آمریکا از انزوای سیاسی در سال ۱۹۴۱ م. در ایران پدیدار شد. علت این بود که در اوائل جنگ دوم سیاست آن کشور بر مبنای تقویت آمریکا در مقابله با پیش آمدها و حمایت از انگلیس در مواقع بحرانی قرار گرفت و اتخاذ این سیاست نیز مرهون قانون «وام و اجاره» بود. آمریکا این قانون را فقط به این جهت وضع کرد که اعتقاد داشت کمک به دشمنان دول محور برای دفاع از خودشان، نوعی دفاع از ایالت متحده محسوب می‌شود...» (Bullard, 1961: 235).

در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۰ ش. رقابت‌های انگلیس و آمریکا برای دستیابی به امتیازات اقتصادی در ایران، میان آنان بدگمانی‌های پدید آورد؛ مثلاً وقتی علی سهیلینخست وزیر اعلام آمادگی کرد تا برای گفت‌وگو درباره یک پیمان بازرگانی به واشنگتن برود و برای مهار قیمت‌ها قدرت بیشتری به میلسپو داده شود، بولارد ناخشنود شد و سهیلی برای اطمینان خاطر بولارد و این‌که دوستی با آمریکا آسیبی به منافع انگلستان وارد نخواهد کرد، امتیازی نفتی و مذاکره با یکی از شرکت‌های انگلیسی را مطرح کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۲۶).

دو گزارش زیر از نفوذ بیش از پیش آمریکایی‌ها در این دوره خبر می‌دهد:

«مطبوعات در حال اجرای یک کمپین قوی در حمایت از تعامل مستشاران آمریکایی، به ویژه برای امور مالی و آموزش و پرورش هستند. آمریکا اخیراً موضوع بسیاری از مقاله‌های چاپ‌ساز شده است.» (Bullard, June 25. 1942: 528). یا: «با توجه به گزارش مطبوعاتی فارس، سرتیپ بسون از فرماندهان خلیج فارس در قدردانی از او بابت همکاری اش با مقامات ایرانی در بهره‌برداری از راه آهن ایران پیشکشی با یک نشان توسط شاه به او داده شد» (Bullard, June 5. 1945: 578).

۵. منافع و امور دیگر کشورهای اروپایی

توجه به منافع و امور دیگر کشورهای اروپایی در ایران نیز برای دولت انگلیس مهم بود؛ چه آنها که طرفدار متفقین بودند و چه آنها که در گروه متحدین جای می‌گرفتند. اهمیت این موضوع برای دولت انگلیس بعد از اهمیت منافع و امور آمریکا قرار می‌گرفت. به عنوان نمونه، لهستانی‌ها که در جنگ دوم جهانی از بیشترین مهاجران به ایران بودند، در گزارش‌ها به خوبی مدنظر سرریدر بولارد قرار داشتند: «پراکندگی لهستانی‌ها در ایران تا ۱۰ می به قرار زیر بود:

نظامی:

| | تهران | اهواز | پهلوی |
|------------------------|-------|-------|-------|
| مردها ۴۰۰ (Rear party) | ۱۱۴۳ | ۱۱۴۶۶ | |
| زنان | ۱۲۰۶ | ۱۱ | |
| بچه‌ها | | | |

جمع کل: ۱۴۲۲۶

غیر نظامی:

| | | | |
|-------|------|-------|--------|
| | ۱۷۰۳ | | مردها |
| | ۵۶۷۷ | | زنان |
| | ۳۴۰۶ | | بچه‌ها |

در بیمارستان تهران: ۴۴۶ مرد» (Bullard, May 30. 1942: 512).

۶. منافع و امور کشورهای آسیایی

بولارد هر ساله گزارشی از منافع و امور چند کشور آسیایی فرستاده است و در همه سال‌ها، گزارش‌هایی از منافع و امور کشورهای خاورمیانه در آسیا، ترکیه و عراق ارائه داده است:

«منافع ترکیه»

با توجه به یک گزارش مطبوعاتی که هنوز از منابع کنسولی تأیید نشده است، کنسولگری ترکیه در رضائیه به یک کنسولگری کل تبدیل شده است.»
(Bullard, May 25. 1945: 569).

«منافع عراق»

عبدالرحمن فلاحی، دبیر اول سفارت عراق در آنقره به کنسولگری عراق در کرمانشاه منصوب شده است.» (Ibid, June 2. 1942: 515).

۷. منافع و امور کشورهای آفریقایی

مصر از میان کشورهای آفریقایی، تنها کشوری است که بولارد در این ۶ سال گزارشی در باره آن فرستاده است، البته جز سال ۱۹۴۴م. که در باره حبشه نیز در کنار مصر گزارشی موجود است.

«منافع مصر

در محافل مصر جناب یوسف ذوالفقار پاشا، سفیر مصر اظهار داشته در انتظار است که دوباره به پستش برگردد. شایعاتی وجود دارد که ولیعهد و فوزیه در این تابستان اقدام به دیدن از مصر می‌کنند.» (Ibid, April, 9, 1940: 154).

نتیجه

انگلیساز نقشو جایگاه ایران در سطح خاورمیانه، هنگام جنگ جهانی به خوبی آگاه بود و به همین سبب، سیاستمداری زبده و کارکشته را که در سطح جهان به خصوص در منطقه خاورمیانه سابقه خدمت داشت، برای ایران برگزید: سر ریدر بولارد انقلاب ترک‌های جوان ترکیه را دیده بود، در سرکوب شورش ۱۹۲۰م. در عراق نقش داشت و سمت‌های گوناگون در خاورمیانه و جهان را تجربه کرده بود.

در گزارش‌هایی که بولارد برای مدیران و مسئولان بالادست خود می‌فرستاد، به جزئی‌ترین مسائل داخلی و روابط خارجی ایران می‌پرداخت: هر حادثه‌ای را که

کوچک‌ترین ارتباطی با انگلیس داشت یا در آینده می‌توانست داشته باشد، گزارش کرده و حتی غالباً راهکارهایی نیز به دولت انگلیس پیشنهاد می‌کرد. در این گزارش‌ها حوادث و اتفاقات آن دوره و مهم‌تر از آن نقش و جایگاه دولت انگلیس بیان شده است. گزارش‌های بولارد را باید در دو بخش امور داخلی و روابط خارجی ایران بررسی کرد و از این طریق، تا حدودی می‌توان اولویت‌های انگلیس را در سیاست خارجی به ویژه در خاورمیانه دریافت کرد.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۳)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ بیست و دوم، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- آیرونساید، ادموند، (۱۳۶۳)، *خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید*، چاپ دوم، بهروز قزوینی، تهران: آینه بولارد، سر ریدر، (۱۳۶۲)، *شترها باید بروند*، حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو
- ترکمان، محمد، (۱۳۷۰)، *اسناد نقض بیطرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰*، تهران: کویر
- حافظ نیا، محمدرضا، «نقش ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم»، *تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۸۰، ش ۹، ص ۶۱-۷۲
- ذوقی، ایرج، (۱۳۵۱)، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ دوم جهانی*، تهران: پازنگ
- زرگری، علی اصغر، (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، کاوه بیات، تهران: پروین- معین
- صالحی، محمدنقی، «پی آمدهای اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم»، *رشد- آموزش تاریخ*، ۱۳۹۰، ش ۴۳، ص ۳۸-۴۳
- فردوست، حسین، (۱۳۹۲)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد دوم، چاپ سی و یکم، تهران: اطلاعات
- گلشایبان، عباسقلی، «خاطرات زندگی سیاسی من»، وحید، ۱۳۵۷، ش ۲۳۲، ص ۱۵-۱۲
- گنج بخش زمانی، محسن، «تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب اهداف و استراتژیهای کلان متفقین (انگلیس و شوروی)»، *تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۸۶، ش ۳۰، ص ۲۰۲-۱۴۳
- مؤمن، ابوالفتح، «بهانه ای که نبود نگاهی به اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و استعفای رضاشاه»، *زمانه*، ۱۳۸۲، ش ۱۲، ص ۶۶-۷۳
- مؤید امینی، داود، (۱۳۲۱)، *از سوم شهریور تا بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰*، تهران: آفتاب
- میراحمدی، مریم، «نقش انگلیس در ایران در نیمه اول قرن بیستم»، *جستارهای ادبی*، ۱۳۶۲، ش ۶۳-۶۴، ص ۶۹۵-۷۲۲
- Bullard, R (1991), *Letters From Tehran*, London: I.B. Tauris
- Burrell, R.M, (1997), *IRAN POLITICAL DIARIES 1881-1965*, vol. 11, London: Her Majesty's Stationary Office.
- Lambton, Ann K. S. "Obituary: Sir Reader William Bullard, SOAS, 40(1997), pp. 130- 134.

